

# ایرانشناسی

۳

## برترین روش آموزش و پرورش : در آئین ایران باستان

آدمیان را در ارمانپروری  
و هدفگیری بر سه گونه شمرند:

۱- آنانکه چشم تنگ آزر  
بدین جهان گذران دوخته می‌دارند  
و همه خوشیها و شادیها را تنها در  
این سینه سرای می‌جویند، بیگمان  
اینان سخت در گمراهی و نا بخردی  
بسر می‌بینند! زیرا، در زیر این  
گنبد کبود کدام خوشی و کامرانی  
باشد که ویرا شرننگ گذشت زمان  
در کمین نباشد؟ مگر زیبائی و  
ربائی مهرویان را پش‌مردگی  
زالی و زبونی در پی نیست؟ مگر  
توانائی و دارائی با انهمه نوازش  
و نازش نیا یستی روزی بازش گذاشت  
و بیتوا در گذشت و افسوسش را در  
دل آژمند تابگور همراه برد؟ مگر  
زادن فرجامش مرگ نیست؟  
دانای شیراز چه نیکو میفرماید:  
گرگ اجل یکایک ازین گله میبرد  
وین گلهرانگر که چه آسوده میچرد!  
آن سبکسر جوانی که جان  
را آمیخته بشهوت می‌دارد و نوشا نوش

را آویزۀ گوش میکند و پس  
از رنج فراوان بوصول یارش میرسد  
مگر در اوان کمروائی نمیداند که  
عمر وصال دستخوش زوال است و  
کابوس فراق در کمین وفاق نشسته؟  
مگر نگفته‌اند:

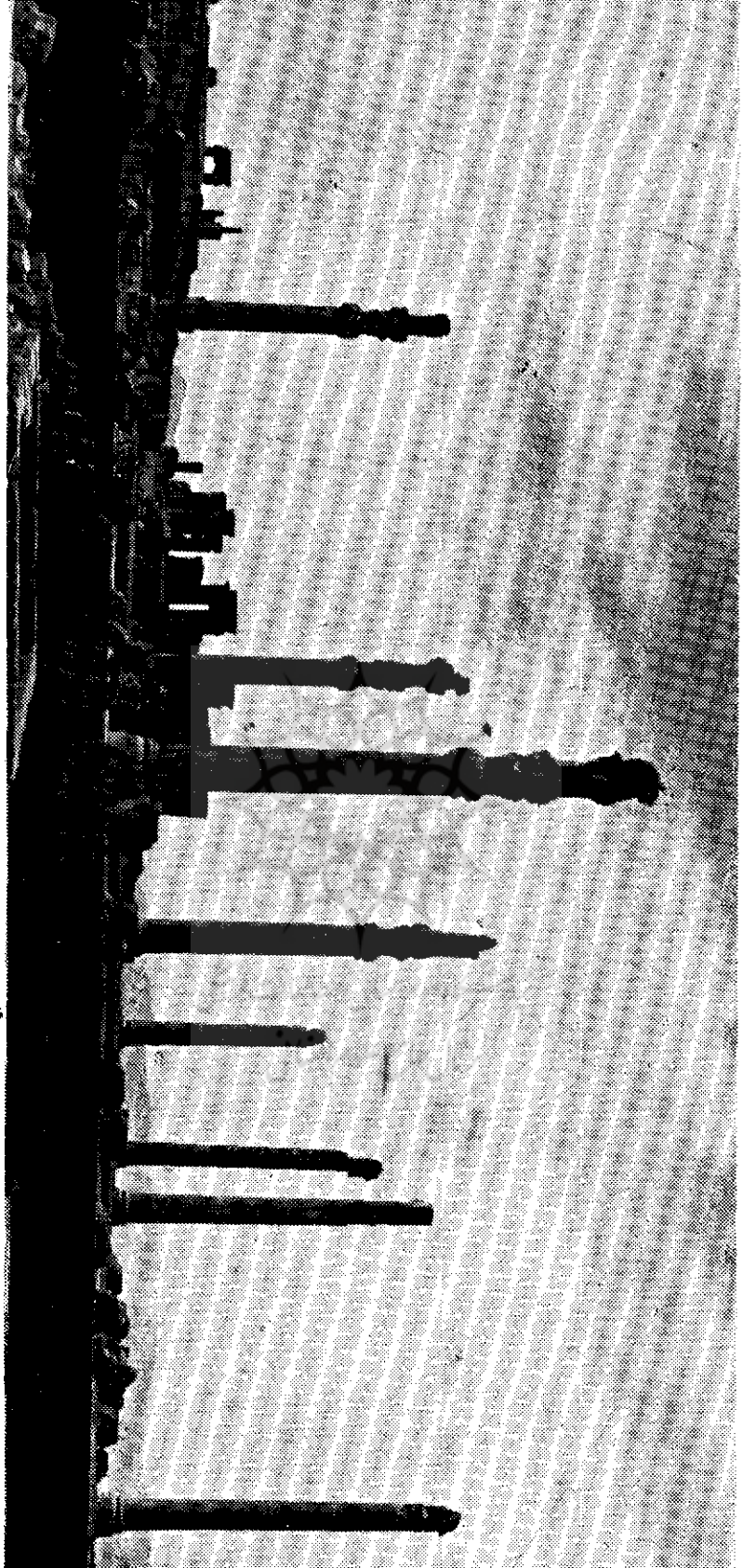
محضت قرب ز بعد افزون است  
دل از محضت قربش خون است  
هست در قسرب همه بیم زوال  
نیست در بعد جز امید وصال  
نظامی فرماید:

اگر برگ گلی است، صد خار با اوست  
و گر عیشی است، صد تیمار با اوست  
مگر میتوان این راستیها را  
هنگام غرور کامرانی و غوغای  
فرمانروائی ندیده انگاشت و چشم  
خرد را فرو بست و از جو یبار جاری  
استواری و پایداری خواست؟  
بر لب جوی نشین و گذر عمر بین  
کین اشارت ز جهان گذران ما را بس  
۲ - در برابر این آژمندان  
کوتاه بین هستند کسانی که از دگر  
سوی بگزافد پردازند و دل و دین

را تنها در گرو دیگر سرای دارند  
و چشم آز را بکاخ و باغ زبرین  
دوزند و جهان زیرین را خار و تار و  
بیمقدار پندارند و تن را رنج و آزار  
رسانند تا زار و زبونش سازند و  
بدینسان توسن سرکش هوا و هوس را  
رام و آرام گردانند و زیران  
کشند و تندو تیز بسوی آرزویی  
پس دور و دراز و ارمانی ناپیدا  
شتابند. اینان نیز نا آگاهانند  
که داده‌های داد ار دانا و توانا  
را ساز او ارسایا و ستایش نمی‌شمرند و  
بدینسان یک گونه نمکناشناسی  
از خود نشان میدهند و حال آنکه  
بحور و قصور دیگر سرای دایستن خود  
دگر گونه آزر و زوی و خود پسندی  
است. اینست که وارسته هروی  
میفرماید:

الهی! زاعد از تو حور می-  
طلبد! قصورش بین!!  
و از درت بچنت میگر یزد،  
یارب! شعورش بین!؟  
هزار دستان بوستان شیراز  
جنت طراز نیز درین باره چه

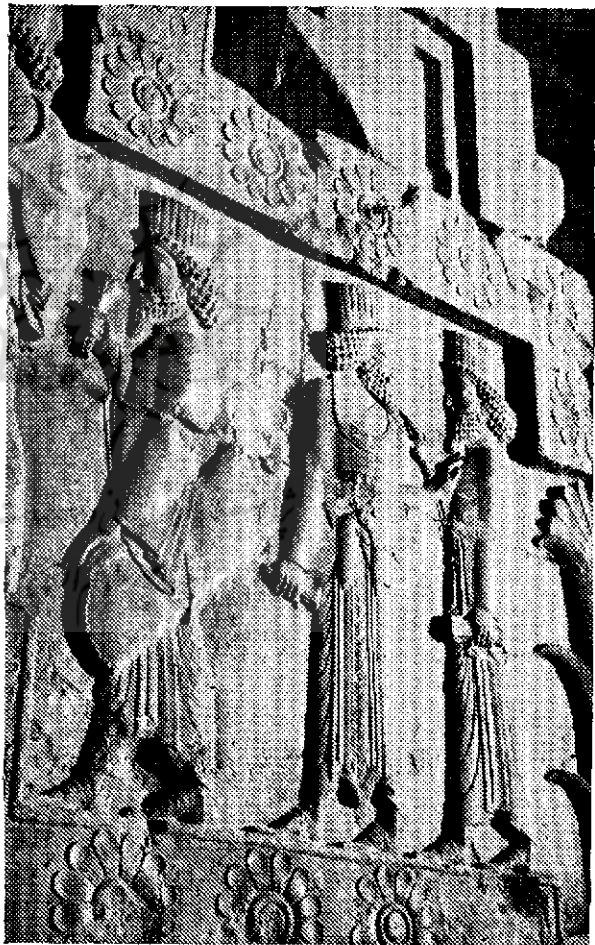
کاخ پرشکوه شاهنشاهان هخامنشی در تخت جمشید فارس



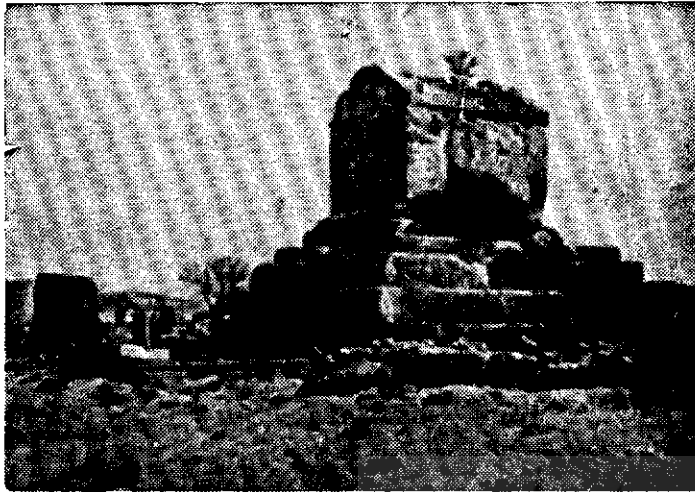
نیکومیسراید ؛  
 من که سردر نیاورم بدو کون ؛  
 گردنم زیر بار منت اوست  
 تو و طوبی! و ما وقامت یار  
 فکر هر کس بقدر همت اوست  
 خیام فرماید ؛  
 در صومعه و مدرسه و دیو کنشت  
 ترسندۀ دورخند و جو یای بهشت  
 آنکس که ز اسرار خدا باخبر است

این بیم و امید دل‌دمی هیچ نکشت  
 و نیز سروش اصفهانی سراید؛  
 تو در فکر شادی هر مز دباش  
 نه در فکر پاداش یا مز دباش  
 بدیگر زبان؛  
 کوه بخشد بگاهی، من بخشایش یزدان؛  
 بروای زاهد جاهل، چه حسابی چه کتابی؟  
 یعنی آرمان در نیایش باید  
 خشنودی یزدان باشد و بس

بدینسان آزمندی و بلند پروازی آن گروه نا بخردان و کوتاه‌گرایی و ناسپاسگذاری این گروه خود پسندان هر دورا ناروا میدانند و سر زنش میفرمایند  
 ۳ - اما سومین گروه ؛ آن بخردان باشند که دانش و بینش را رهنمای روش، پسندیده خود دارند و میانه روی راه‌شوار بر گزینند و سیاس بخشایشهای ایزدی را نیکو بجای آورند و خوشیها و شادمانیهای هر دوسرای را بخردانه آرزو میدارند ؛ پیامبر پاکتهاد ایران است که برای نخستین بار در فرهنگ تمدن بشری، در روزگاری که هنوز آدمیان گرفتار پندار های ناروا بودند و خدایان بشماراری بر دل و دین آنان فرمانروائی میکردند و انگیزه پرستشان بر پایه بیم و امید استوار بود ، پیام خوشی و شادمانی هر دوسرای را میآورد و برای پینیزی کلخ خوشبختی ، بسالاترین روشهای دینی و اخلاقی را میآموزاند و پیروان خود را بدرستی و راستی ورستگاری رهبری میفرماید. زردشت زرف بینانه نه همه خوشیها را برای تن میخواهد و نه تن را خوار و بیمقدار میندارد ، بلکه آنها «پرستشگاه روان مینوی» میداند، مگر تن نیست که جایگاه «اوروان» مینوی است ؛ مگر مرغ جان نیست که پیام از سوی اهورامزدا میآورد و در قفس تن آوا بر میدارد و سرود میخواند و چهچهه مینواز و دوشادی میآورد ؛ مگر این شهباز بلند پرواز فرستاده و پسرۀ یزدانی نیست که چندگاهی برای نیک - اندیشی ناپیدا از پندار مایانین



سه سر باز ایرانی در لباس زیبا و اندام آراسته -  
 از نقوش تخت جمشید



آرامگاه کورش بزرگ در پاسارگاد فارس

بر بریده و برای زمانی بس کوتاه در قفس تن جای گزیده است ؛ وی، فرحوشی است که فرمان رهنمائی روان را یافته تا روزی که توبتش بسر آید و بمیهن نخستینش باز گردد ؛ این قفس خاکی و یژه آن مرغ آسمانی ساخته و پرداخته شده است. پس این سراج چایکاهی است بس ارجمند ، بایدش همچنان پاک و پالوده از پلیدیها نگه داشتن تا روزیکه شهباز جان از این تنگنای ناپایدار تن بربرد و از آن پس این چایکاه تهی از آرمان و بیهوده گردد و بکار ناید و بدورش افکنند ؛ این تن آدمی تا زنده بجان است بایدش از خوشیها و شادمانیها و نیکیها و زیباییها و روشنائیها که همه دادهها خدائی است کام برگیرد و بهره برد و البته و هزار البته مباد آنکه این ناخوشیها و زشتیها و دزخوئیها و آلودگیها او را بیالاید تا در بازگشتش بسوی فرخنی جهان جاویدان و پیوستنش بفروغ اهورائی همچنان پاک و تابناک ، شادیکنان بال گشاید و بیرواز در آید و بشیدان شید آرامش بیکران و شادمانی بیزمان پیوندد .

### عالیترین و آسانترین تعالیم اخلاقی .

زردشت با پیام آسمانی خود همه جهانیان را شاد و آزاد و همه جهان را پرداد و آبادی - خواهد ؛ برتری مهین آئین این پیامبر آریائی نژاد در این است که خوشی و شادمانی هر دوسرای را تنها ویژه پیروان پاکنها د خود نمیداند ، بلکه همه آدمیان را یکسان آماده بهروزی و بهزیوی میشمارد .

رحمت ماند ، تا چسان فرخنی اندیشه و زرفای دل آدمی آماده پذیرش آن باشد ؛ باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شور و زار خس بدین انگیزه تا ایران سرزمین پارسائی و پرهیزکاری و رادی و دلاوری بود کران تا کران پهنة ایران آراسته با شکوفه های پاک و تابناکی و راستی و رستگاری و مهریانی و مردمداری بود . نکته گلهايش مشام جان جهانیان را نوازش میداد ؛ بگواهی سنگنبشته های داریوش بزرگ و دیگر شهنشاهان هخامنشی مردم بیست و شش کشور خرم و خندان بدین بوستان جانپرور پناه آورده و در زیر سایه درختان سرسبز آرامیده بودند ، برسنگتراشیده های کاخهای این شاهان در تخت جمشید بنگرید که چسان نمایندگان این نژادها هر يك آراسته بزوی بومی خود

پس راه و روشی را که برای رسیدن بروز بهین و رازمهین و روزگار شیرین می آموزاند چنان آئین همگانی است که تا با امروز و تا هزاران سال که بیاید و برود باز با هر دین و آئینی و با هر آرمان بخردانه هر دسته و رسته سازگار آید و بکار بردن آن آسان و ارزان نماید ، بعبارت دیگر تعلیمات دینی و اندرزه های اخلاقی و حتی سرودهای دینی این پیامبر و الا گهر است که با هر گونه پرهیزگاری و پارسائی سازگار آید ؛ بر راستی ستایش آفتاب جهان تاب ماند که فروغ و گرمی و سودمندیش همه جا و بر همه کس یکسان تسابد و هیچکس را از سفید تاسیاه و از خاوری تا باختری و از خرد تا کلان بی بهره روا ندارد . این الهامات الهی و مکاشفات یسزدانی و اشراقات ملکوتی همچنان بسودبخشی باران

منش پاك ، گوش پاك ، کنش پاك و یا ، اندیشه نيك ، گفتار نيك ، کردار نيك . زردشت بسا نبوغی که وی راست در آغاز پیامبری خود در مییابد که ژرفای اندیشه او بیش از اندریافت همگانی است . پس مردم را بردو گروه بخش میکند : همگان و ویژگان .

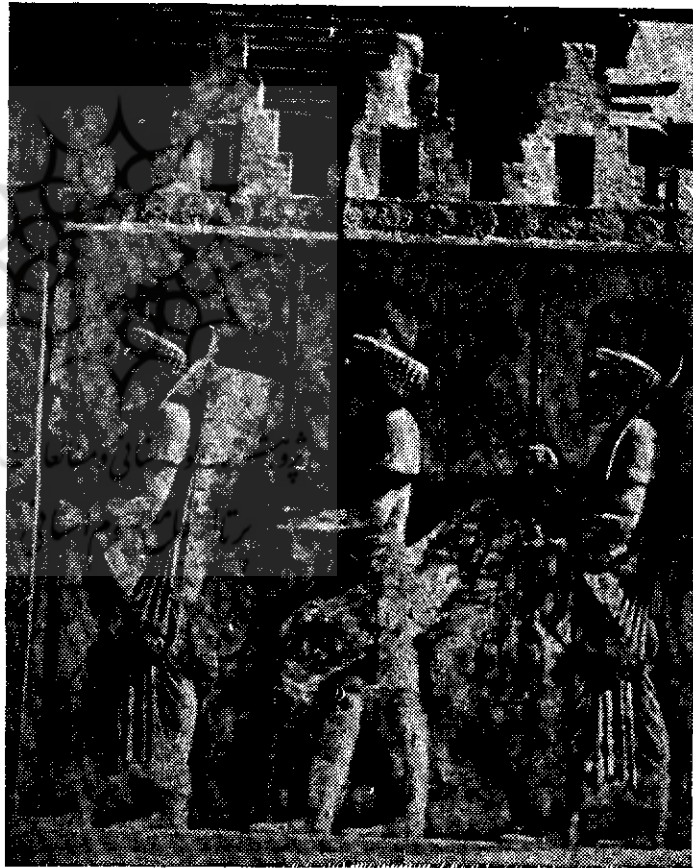
آنگاه تعلیمات عالی خود را بردو گونه فراهم میآورد : آنچه در خور اندیشه همگان است و آنچه سزاوار دریافت ویژگان . در این گفتگو ، مانع نخست بآئین همگان میپردازیم که در این سه واژه کوتاه بسنده شده است : « هومت ، هوسخت ، هورشت » در توصیف این سه واژه زردشت خود گوید :

« اگر کسی بخواهد وجدان را پاك نماید هیچ شستشوئی سودمند تر نباشد مگر آنکه بیاری این سه واژه همه بد اخلاقیها را از خود دور سازد . در روزگار ما یعنی پس از گذشت هزاران سال این گفتار چنان ارزنده و آموزنده است که « ویتنی » یکی از دانشمندان بنام امریکائی میگوید : « هیچ فلسفه و تعلیمی در جهان بهتر از سه واژه اساسی زردشت نمی تواند آدمی را بسر منزل سعادت و نجات راهنمایی نماید » دانشمند نامبرده می-افزاید « تمدن و فرهنگ آدمی هر قدر ترقی کند باز هم ارزش معنوی این سه واژه اهمیت و اعتبار و ارزش خود را نگاه می-دارد و تغییری نمیبپذیرد .

« سموئل لنک » دانشمند دیگر باختری میگوید : « حقیقت آئین زردشت بطور حیرت انگیزی

هایش برآکنید و بویرانی گرانید . این عالیترین و آسانترین تعالیم اخلاقی کداهست که اینسان معجزه آسا تاب و توانها در بر دارد و شکفتیها ببار آرد ؛ بکار بستنش سالاری و شادمانی بخشد و از هلدنش تباهی زاید ؛ شکفت آنکه این اندیشه بزرگ در سه واژه کوتاه بسنده میشود ؛ « هومت ، هوسخت ، هورشت »

ارمنها نهاد در دست ببارگاه شاهنشاهی میشتابند تا گوی خده نگذاری را از یکدیگر بر بایند ، اما همین بوستان پر شکوه آنگاه بشوره زار ویرانی گرائیدن گرفت و زیباییهایش پایمال سم ستوران سیاهیان مقدونی و رومی و تازی و دیگر یغماگران گشت که فیض برکت باران رحمت تعلیمات عالی اخلاقیش بریشه جان این بوستان نرسید ، پس تند باد روزگار شکوفه



در این نقش دوسرباز ایرانی در جلو و پشت و یک سرباز مادی در میان دیده میشود — از نقوش تخت جمشید

پس از قرنهای متمادی امروزه تازه ترین اندیشه بشمار میاید و مطابق با علوم و کشفیات جدید است. این آئین با وجود قدمت زمانی که از تاسیس آن گذشته است بطوری اساس آن محکم و صحیح بجا مانده که بخوبی میتواند نیازمندیهای مادی و معنوی امروزه بشر را رفع نمود و لوازم یک زندگی سعادت مند نیکی را فراهم آورد و میتواند باسانی اختلافات میان ایمان و عقاید مذهبی را با علم و کشفیات جدید از میان ببرد...

همو گوید: « بنظر من آئین زرتشت یک عقیده نیک و مفید و قابل اجرائی است که بیشتر از سایر عقاید و ادیان مسائل غامضه طبیعت و مشکلات اجتماعی و اخلاقی را حل مینماید و بخوبی میتواند ما را بیک اخلاق نیک

راهنمایی نموده زندگی را بیک شکل مرتب و صحیح اداره نماید. این است که وظیفه خود را چنان میدانم بوسیله انتشار و عطف خود بگوش سایرین رسانیده و آنان را از این حقیقت آگاه سازم تا بدانند در این آئین هیچگونه تباین و منافاتی با ترقیات و مقتضیات عصر حاضر وجود ندارد و امیدوارم اظهارات صمیمانه یک نفر بی تمصب در فکر و عقیده خوانندگان مفید و موثر واقع گردد »

#### آنگیل دو پرون: کهن ترین

مترجم زند و اوستا در کتاب خود موسوم به: « تحقیقاتی در مراسم مذهب زرتشت » آئین پارسیان را مختصراً چنین شرح میدهد: « سرور همه نیکی ها را میستائیم و میپرستیم، آن سروری که مبداء راستی و درستی است، یعنی اهورامزدا ی

یکتا و آفریننده سراسر موجودات را، با تمام پندار و گفتار و کردار نیک، با جسم و روح پاک، سپاس و نیایش میکنیم آن آفریدنی را که پاسمانان جهانند، ما آرزو مندیم آن صفات ایزدی را در گردار روزانه خود بجا آوریم تا آن ترتیب و نظم که در همه کائنات وجود دارد در زندگی ما نیز حکم فرما گردد و در هر حال اهورامزدا آفریننده یکتای کل و قادر مطلق را در نظر داشته باشیم و با تمام قواء هرگونه بدی و زشتی را از تن و روان خود دور داشته و همواره برای جلال و عظمت مزدا در کار و کوشش باشیم و بنای ظلم و زشتی و اساس بدی را از جهان براندازیم. این مذهب ساده و عالی را بپهر نامی بخوانیم آئینی است که با افکار جدید بیشتر موافقت مینماید. مذهب زرتشت بطوری مطابق علم و تربیت جدید است



چند تکیه از ظروف برنزی که در کوره های «گوران تپه» یافت شده: از آثار ماقبل تاریخ ایران



نقش بسیار زیبایی از یک سپاهی  
ایران با تیرو کمان و نیزه بلند  
از آثار نفیس هخامنشی

اگر طرز ستایش زرتشتیان را با کلیسای خود مقایسه نمایم وضع عبادت مادر مقابل آن بکلی بی معنی خواهد بود. پارسیان از آثار طبیعت متوجه بافریننده و مؤثر حقیقی شده از معرفت آیزدی

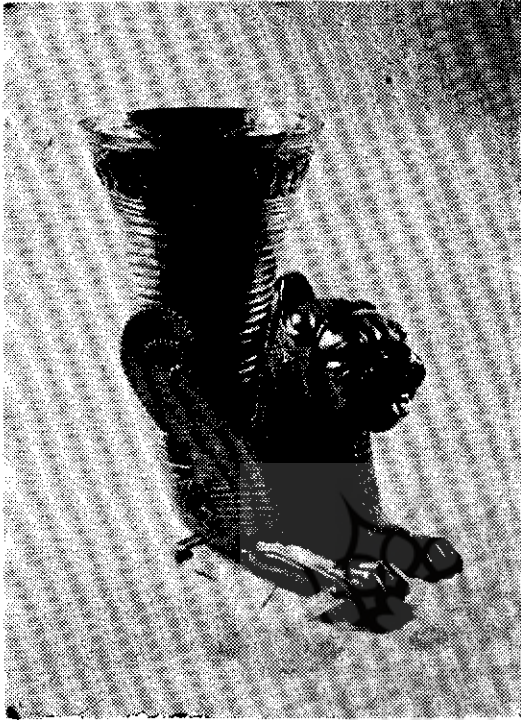
خود بدورد نیامطاب جالب توجه زیر را راجع عبادت زرتشتیان که خود در بمبئی دیده بیان میکند: « هنگام غروب موقعی که آخرین پرتو خورشید در پری دریای موج فرو میرفت و اشعه سیمین هلال ماه از افق میدرخشید، جمعی از پارسیان با نشان بالباسهای زیبا و مجلل در ساحل دریای هند جمع بودند. این روز بواسطه رؤیت هلال ماه نزد این ستاینندگان طبیعت مقدس بود. آتش مقدس بهترین وضعی در آن محل تابان بود یعنی که خورشید در منتهای درجه زیبایی خود آخرین پرتو گلگون خود را از صفحه گیتی بر می گرفت. امواج عظیم اقیانوس هند با جهت تمام در حرکت و نسیم دلکش ملایمی از روی آن بساحل میوزید. پارسیان با قیافه های پراز ایمان در مقابل چنین منظره ای که روح هر بیننده باذوقی را محذوب میساخت مشغول عبادت اهورا مزدا خداوند یکتا بودند. در حقیقت هیچ ستایشی را بهتر و ساده تر از این نمیتوان تصور نمود، این طرز ستایش طبعاً روح بیننده را متأثر نموده متوجه یک مبداء کل میسازد و از برای ستایش آن بر می انگیزد، چنانکه من نیز بی اختیار در این طرز ستایش با آن جمع پارسی شریک شده در مقابل عظمت طبیعت سرود گوی آفریننده یگانه گردیدم. در این ستایشگاه طبیعی جز آواز موجهای عظیمی که بساحل دریا میغلطید موسیقی دیگری نبود و در واقع جز این موسیقی مقدس طبیعی هیچ ارغنون لایق آن نیست که با سرود ستایش خداوند هم آواز گردد.

که میتوان گفت علمای علم ساینس مانند «هوکسلی» و فلاسفه ای چون «هربرت اسپنسر» و شعرائی مثل «تینیس» همه باطناً علاقه تامی ب فلسفه مزديسنا داشته اند حتی روحانیون بزرگ مسیحی مانند دکتر تمپل نیز از این عقیده دور نبوده اند. اگر مسیحیان فرض کنند که عیسی نیکوترین مظهر سینتا مینو بوده کاملاً مطابق عقیده مزديسناست، در این صورت ممکن است یکنفر در یک موقع هم زرتشتی باشد و هم عیسوی و هیچ اختلافی بین این دو عقیده حاصل نشود؛ آئین زرتشت در یک مقام عالی و در منطقت افکار و خیالات آزاد وجدیدی واقع است که بهیچوجه مانند عیسویت بارهائی از احادیث و معجزات پیروان خود تحمیل نکرده.

**بایرون**، شاعر نامی انگلیسی  
میگوید:

« بیجا نبوده که ایرانیان باستان، محل ستایش خود را بر قلّه کوه های بلند قرار میدادند، محلی که از آنجا مناظر زیبای طبیعت نمایان است. در آن ستایشگاه بازو آزاد بدون دیوار روح مقدسی ستوده میشده که در مقابل عظمت و جلال آن همه معابد مصنوعی بی قدر و بی قیمت است. این همه ستونهای منازل پروردگاران یونان را بین و با آن ستایشگاه های طبیعی ایرانیان یعنی زمین و آسمان مقایسه کن، آری آن ستایشگاه های مقدس است که در آنجا ستایش تو محدود نیست»

نروتمند مشهور آمریکایی  
« اندرو کار نیگی در ضمن سفرنامه



جام زرین در کمال نفاست از دوران هخامنشی

بهره‌مند می‌گردند. در موقع ستایش يك روح حقیقت و فلسفی ساده و راستی در آن توأم دیده میشود که در سایر معابد دیده نمیشود، من در آن ساعتی که قلباً با این عده مشغول عبادت بودم در يك عالم روحانیت و حقیقی سیر نموده لذت میبردیم همان روحانیت و حقیقتی که در آن ساعت سرتاسر آن فضای مقدس را احاطه کرده بود، من در مسافرت‌های خود مکرراً مراسم عبادات گوناگون ملل و مذاهب مختلفه را دیده‌ام که غالباً غم‌انگیز و باآه و ناله صورت می‌گیرد ولی تا کنون ستایشی باین طرز نیک که در بین پارسیان معمول است ندیده و در آینده نیز امید ندارم که مراسم مذهبی‌ای ببینم و مرا مانند آنچه در ساحل دریای بمبئی دیدم مجذوب خود سازد.

چه بسیار دانشمندان بنام خاوری و باختری دیگر بوده‌اند که چون با بتعلیمات عالیة این پیامبر پاک‌نهاد ایرانی آشنا شدند، با گفتارهایی هر چه نیکوتر و ستایش‌هایی هر چه سارتر در بزرگداشت و ارجمندی روش برگزیده اخلاقی و ایمانی زردشت داد سخن داده‌اند برای کوتاهی سخن ما نساچار از آنها چشم می‌پوشیم و تنها بذکر گفتار يك دانشمند دیگر در این مورد که خود از افتخارات خاور زمین بشمار است بسنده میکنیم و او « رابندرانات تاگور » مشهور است که یکی از بزرگترین فیلسوفان و شاعران و نویسندگان قرن کنونی بوده است. رابندرانات تاگور تنها دانشمند شرقی است که جایزه « نوبل » را بدست آورد. این فیلسوف

« مهم‌ترین وقایع تاریخی ایران ظهور مذهبی است که در چندین قرن پیش بوسیله زرتشت پیغمبر در جهان منتشر گردید. زرتشت در تاریخ عالم اولین شخصی است که مذهب را بیک شکل اخلاقی در آورد و در آن عصر کهن حقیقت وحدت را بپسر تعلیم داده راستی و نیکی را حقیقت کامل و کمال حقیقی معرفی نمود. اغلب مذاهب سعی دارند که مردم را بقیود مراسم ظاهری پابند سازند، گرچه ممکن است مراسم ظاهری نیز در دماغ بشر دارای تأثیرات روحانی باشد و تا

ارجمند هندی چنان دل‌باخته تعلیمات عالیه زردشت بود که در دانشگاه خود بنام « شانتنیکیشان » که ساخته و پرداخته همت توانای خود اوست و پرورش ویژه آموزش و پرورش خود او اداره میشود و شهرت جهانی دارد و شاید در عالم تربیت بمانند باشد تعلیم‌دین و آئین زردشت را معمول داشت و استاد ابراهیم پور داود زمانی در آن دانشگاه بتدریس این آئین همت میگماشت این فیلسوف و شاعر بزرگ خاور زمین درباره این آئین ایرانی بر آوازه داد سخن میدهد و با ایمانی استوار میفرماید:





کوزه سیمین با دسته‌های بسیار زیبا از آثار هخامنشی

مراسمی که هیچ مبنی براساسی نیست و نتیجه اخلاقی دربر ندارد. در دوره که بشر رب‌الوعها و پروردگاران متعدد را پرستش مینمود و بت‌آثرات جادو معتقد بود زرتشت دین خود را بر پایه اخلاقی نهاد و سعی کرد بشر را از بارهای گران تقلید که هیچ اثر نیک اخلاقی در آن متصور نیست آزاد سازد و بفهماند که مقصود از مذهب پیروی اخلاق نیک و معرفت برآستی و درستی است این بود که اصول دین خود را بر اندیشه و گفتار و کردار نیک قرار داد و تنها راه سعادت و نجات را بوسیله پیروی این سه اصل مسلم دانست. زرتشت حقیقتی را آشکار ساخت که دارای بلندترین درجه فلسفی و اخلاقی است و در عین حال یک نورسادی جالب توجهی از آن میدرخشد. در زمانی که انسان از اسرار طبیعت و ترقیات معنوی روح کاملاً مطلع نبوده و بآن ذره معنوی و پرتوآیزی که در وجودش ساکن است معرفت نیافته و نسبت خود را بحقیقت نمیشناخته است و در چنین مرحله که امید و بیم محرک همه احساسات و عقاید او بوده و این دوحس (بیم و امید) دیوانه‌وار او را بپرستش اوهام و خرافات و آداب میساخته زرتشت در هنگامه چنین عقایدی ظاهر شد و اساس آئین و تعالیم خود را بر پایه رفیعی نهاد که از هر گونه اوهام دور و یگانه مجموعه از تعالیم مفید و عالی است که میتوان آنرا بهترین دستور زندگانی بشر دانست زرتشت همانطوری که در گائتها پیروان خود را از قیود مراسم ظاهری آزاد ساخت همانطوری نیز آنها را بوسیله فلسفه امشاسپندان

چه امروز بر ما واضح است که کردار نیک موقعی نیک است که فقط از برای خود نیکی بجا آورده شود (نه با امید پاداش یا بیم عذاب) ولی باید در نظر داشت که این حقیقت در رخشان موقعی از شخص زرتشت در جهان ظلمانی تأیید گرفت که بشر در مرتبه درجه چهارت گرفتار بود، حتی هنوز هم که قرنها از عمر آن تعلیم میگردد باز در اطراف خود کسانی را می‌بینم که از این حقیقت بی‌خبر و با امید پاداش یا بیم عذاب کور کورانه پیرو مراسم بیفایده ظاهری هستند

حدی شخص را برای شناختن حقیقت حاضر سازد ولی چون مراسم ظاهری دارای قوه نیست که بتواند ما را مستقیماً بحقیقت نزدیک کند لذا غالباً در ضمیر شخص تولید اوهام و خرافات نموده سبب گمراهی میگردد. زرتشت بزرگترین پیغمبری است که در بدو تاریخ بشر ظهور نموده و بوسیله فلسفه خود بشر را از بار سنگین مراسم ظاهری آزاد ساخت و با کمال جدیت در بر انداختن آن کوشیده اساس مذهب خود را بر تعالیم اخلاقی نهاد. اگر



کاسه زرین با نقوش برجسته از آثار هخامنشی

بلندترین درجات روحانی راهنمایی نمود. زرتشت پس از رسالت خویش از همه مراسم ظاهری و قربانیهای خونی و نثارسوم و غیره که قبل از او در ایران معمول بود رو بگردانید و همانطور که پلوتارک میگوید، آنها را تعلیم داده گفت «هیچ فدیة و نثاری جز سپاس و کردار نیک در درگاه اهورا مزدا پذیرفته نمیشود» این اقدام زرتشت نه تنها نمونۀ از شجاعت و ارادۀ قوی اوست بلکه درجه معرفت او را بحقیقت کامل نشان میدهد. اینک باید دید فرق و فاصله بین مذهبی که عقیده بتأثیرات مراسم ظاهری و فدیۀ خونین دارد با آئینی که تنها مقصود آمال شخص را محسنان اخلاقی و علو روحانی قرار میدهد تا چه اندازه است زرتشت اولین بشری بود که این فاصله را بایک یقین و معرفت کاملی بقوریت در نور دید همان یقین و معرفتی که بحیات و گفتار او یک قوه روحانی و مؤثری بخشید. حقیقتی که وجود زرتشت را فرا گرفته چیزی نبوده که از مطالعه کتب یا بوسیله روایات و احادیث کسب نموده یا آنکه از استادان و دانشمندان باورسیده باشد بلکه آن راستی و حقیقت اشعه از انوار ایزدی بوده که مستقیماً باو تابیده وجود وزندگان او را فروغمند ساخت، بطوریکه او از آن پرتو ایزدی حقیقت را دریافته توانست بمقصود روحانی خود نائل گردد. (چنانکه در یسنا ۳۱ قطعه ۸ میگوید)

«ای مزدا همانکه ترا بادیده»  
 «دل نگر بسته در قوه اندیشه»  
 «خود دریافتم که توئی»

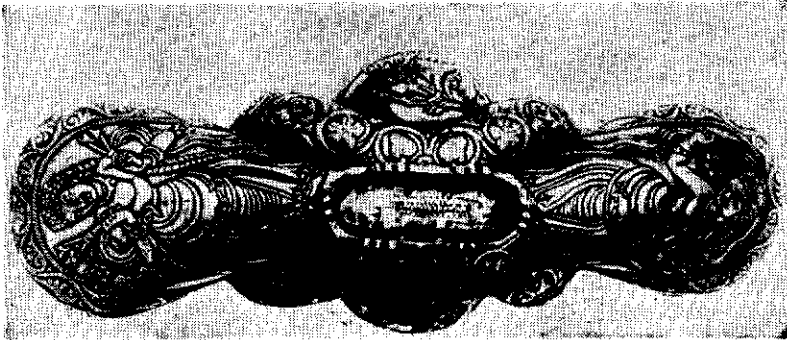
«من میخواهم سخن بدارم»  
 «اکنون گوش فرا دهید بشنوید»  
 «ای کسانی که از نزدیک و دور»  
 «برای آگاه شدن آمده اید اینک»  
 «همه تان آن را بخاطر خود بسپرد»  
 «چه او (مزدا) در تجلی است»  
 «نکنند که آموزگار بدخواه و»  
 «طرفدار دروغ با زبان خویش»  
 «آئین دروغین را منتشر نموده»  
 «حیات جهان دیگر را تباہ کند»  
 (یسنا ۴۵-۱)

«ای مردم اگر از حکم ازلی»  
 «که مزدا برقرار داشت بر خوردار»  
 «گشتید و از خوشی این گیتی»  
 «وسرای دیگر و از نهنج جاودان»  
 «و زیان دروغ پرستان و از بهره»  
 «و سود راستی خواهان آگاه»  
 «شدید آنگاه در آئینه روزگار»  
 «همیشه خوش خواهید بود»

یسنا ۳۰ قطعه ۱۱

بسا اقوام رحمت ایزدی را  
 تنها بخود تخصیص داده و برای  
 آن حدودی معین نموده قوم و  
 ملت مخصوصی را شامل آن میدانند

«سر آغاز که توئی سر انجام»  
 «که توئی پدر منش پاک که»  
 «توئی آفریننده راستی که»  
 «توئی داور داد و کرامت»  
 «جهانی»  
 حقیقتی که در اثر مطالعات و  
 تجسس شخص ظاهری نشده و بر  
 هیچ چیز ظاهری تکیه ندارد و  
 مبنای آن بر عقاید و اعمال بشر  
 نهاده نشده باشد چنین حقیقتی  
 مانند الهامی است که نه از اطراف  
 ما بلکه از خارج به ما رسیده و  
 از مبداء حقیقت صادر شده باشد  
 و این حقیقت در وجود بشر موجود  
 یک معرفت و یقین کاملی میگردد  
 کسی که قادر بپذیرفتن این حقیقت  
 و شایسته آن است، وظیفۀ راهنمایی  
 دیگران بمهده او نهاده شده و ما  
 او را پیغمبر میخوانیم. زرتشت  
 وظیفۀ خود را بخوبی حس کرد و  
 یقین نمود که الهام راستی باو  
 رسیده و باید دیگران را از آن  
 آگاه سازد این بود که با کمال  
 شجاعت قد برافراشته فرمود:



کاسه سیمین ازدوران ساسانی از پشت دیده میشود

و سعی دارند بوسائل مختلفه خداوند را از خود خوشنود سازند تا قوم ایشان را رستگار سازد. اما چون حقیقت آشکار گردد و بشر نسبت بآن معرفت حاصل نماید آنگاه بطلان این عقیده واضح خواهد شد و خواهند دانست که رحمت ایزدی بیک قوم و ملت مخصوص متعلق نبوده و برای آن حدودی معین نتوان نمود. زرتشت نخستین پیغمبر جهان بود که مذهب را از این دایره تنگ رهائی داد و رحمت ایزدی را بجمیع اقوام و طوایف بدون هیچگونه فرقشامل ساخت و همه نیکان و بدیشان و نیک گفتاران و نیک کرداران را شایسته نجات دانست و این نیز یکی از خصایص دین مزدیسنا و حقیقت مسلمی است که در تاریخ مذاهب عالم دیده میشود.

« از تو می‌پرسم ای اهورا »  
 « برستی مرا از آن آگاه فرما »  
 « دین که از برای بشر بهترین »  
 « چیزهاست و آن دین من که با »  
 « راستی یکسان است امیدوارانی »  
 « که با گفتار و کردار پارسا و »  
 « نیک پیرو آئین من هستند »  
 « ببخشایش تو خواهند رسیدای »

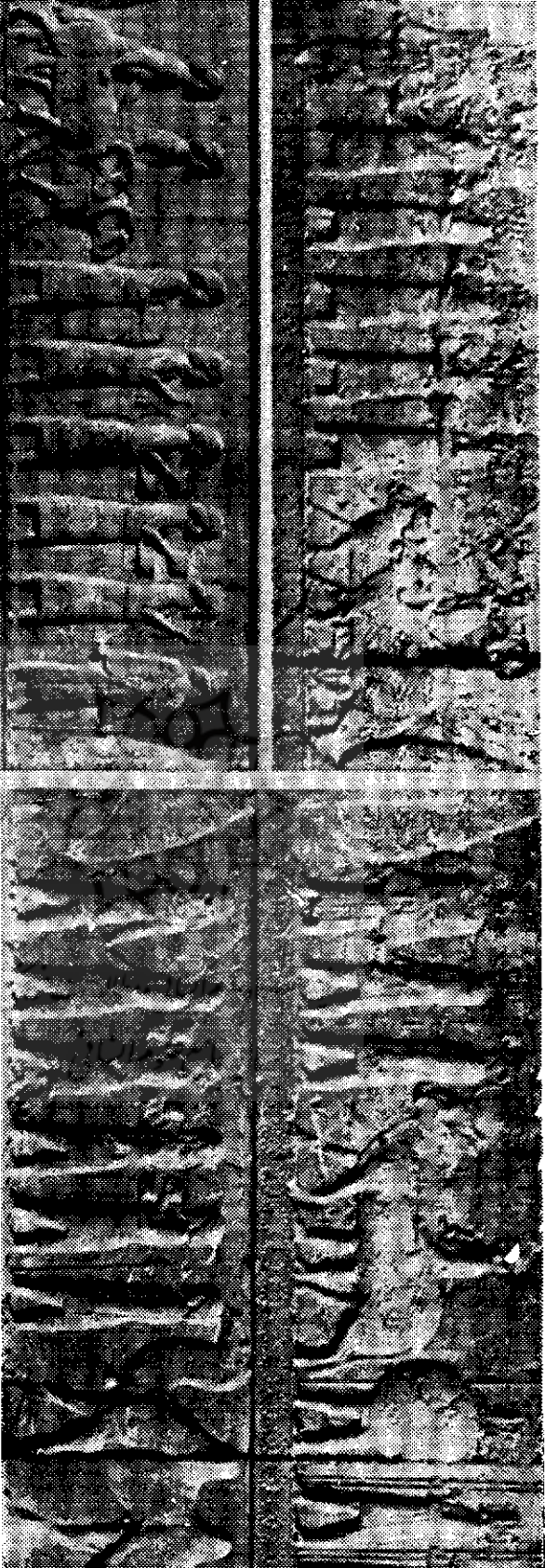
مزدآ . ۹ .

(یسناس ۴۴ قطعه ۱۰)

بعقیده من این عقیده پاک و فکر عالی آخرین مرحله و بلندترین درجه مقام روحانی و کمال انسانی است که بالاخره باید بشر بحقیقت آن پی‌برد و چیزی که بیشتر از همه چیز جالب توجه است این است که این فکر عالی موقعی در جهان منتشر شد که هنوز خورشید تمدن طلوع نکرده بود، و بشر در همتا درجه جهالت میزیست در دوره که آریا نژادان رب‌النوعها و آثار طبیعت را می‌پرستیدند و برای نجات و سعادت خود متوسل به پروردگاران باطل شده و سعی داشتند ارواح خبیثه را از خود خشنود سازند، شاید هم در طی جریان این افکار و عقاید، عقاید دیگری نیز وجود داشته است که به آثار طبیعت و پروردگاران متعدد اعتنا نکرده و محسنات اخلاقی را بر ماسم ظاهری ترجیح میداده ولی این عقیده در اقلیت واقع بوده و قابل توجه جامعه واقع نمیگردید اما همانطور که حیات نبات در تخم ناچیزی تمرکز دارد و در موقع خود از آن سر بر آورد نفوذ این عقیده نیز متدرجاً قوی

گردید. در چنین موقعی بود که آن استاد بزرگ (زرتشت) به ظهور رسید و آن حقیقتی که تا آنوقت از نظر بشر مکتوم مانده بود بوسیله او آشکار گردید و راستی مانند کوهی که قرفها خاموش بود یکبار مشتعل و شروع باتش فشانى نمود.

افکار و عقاید جدید در قرون متمادی در بین اشخاص متفرق به پنهانی دور میزند و گاه گاه زمزمه آن بگوش میرسد ولی چون زمان مناسب را دریافت علناً آوازه آن بلند خواهد شد زیرا آن عقیده که در بدو امر انفرادی بوده اینک عمومی و اجتماعی شده و میتواند علناً خود را آشکار سازد ندای حقیقت آوازه جنگی است که خلق را حاضر میسازد تا بر علیه دروغ و آنچه شخص را یابند بقیود جسمانی و مادی میسازد بستینند. ندای زرتشت ندای جاودانی و زنده‌ای است که تا امروز بگوش میرسد و این ندا نه فقط برای راهنمایی یک قوم قلیل بود بلکه تعلیمات اخلاقی زرتشت را در هر دوره و هر جا باید بهترین راهنمای جامعه بشر دانست زرتشت شخصی نبوده که اتفاقاً بحقیقتی بر خورده و فلسفه را کشف کرده باشد یا مانند کسی

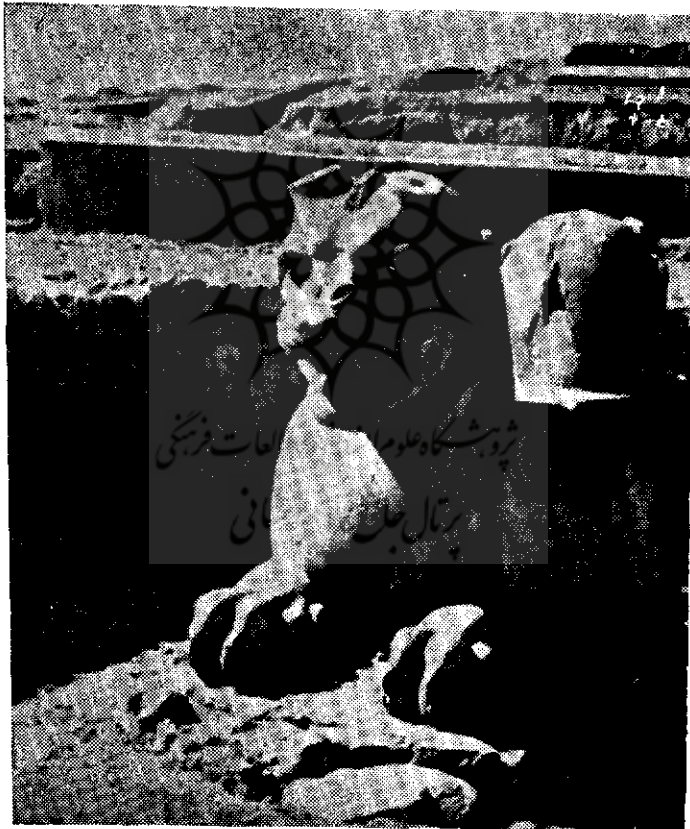


در این چهار مجلس نمایندگان اقوام مختلف دیده میشوند کارمغانهای ملی خود را پیشگاه شاهنشاهان هخامنشی میآورند و اطاعت خود را بدینسان اعلام میدارند

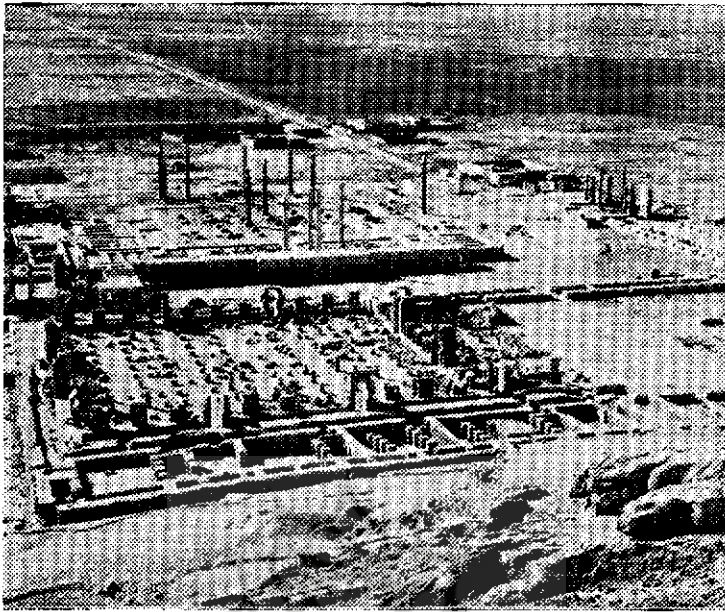
که در نتیجهٔ يك استكراك اتفاقی چراغی را افروخته و تنها خود و اطرافیان نزدیک را اجازه داده باشد تا از نور آن استفاده برند بلکه زرتشت مانند پاسبانی بوده که منفردا بر قلعه کوه رفیعی منتظر طلوع خورشید ایستاده بود وقتی که دید اولین اشعهٔ خورشید از افق نمودار گشته به وجد آمده عالم خفته را با بانگ سرود

نو، از خواب غفلت بیدار ساخت زرتشت ظاهر کرد که خورشید حقیقت و پرتو رحمت ایزدی بدون هیچگونه فرق بر همه آفریدگان یکسان میتابد و اشعهٔ آن ازدور و نزدیک همه را بهره‌مند میسازد البته چنین عقیده همیشه مخالف دارد بخصوصه کسانی که عادت بتقلید و تبعید داشته و در ظلمت جهل و تعصب غوطه ورنند هرگز

با این حقیقت همراه نخواهند شد این بود که در زمان حیات زرتشت بین پیروان پیغمبر و مخالفین که پایست مراسم و احادیث قدیم بودند بصدحقیقت قیام کردند و جنگ سختی در پیوست . گویند زرتشت از خانواده سلطنتی بود و نخستین پیروانش که در بدر امر به آئین او گرویدند از دسته فرمانروایان بودند ولی



مجسمهٔ از سنگ سیاه که در خرابه‌های تخت جمشید بدست آمده

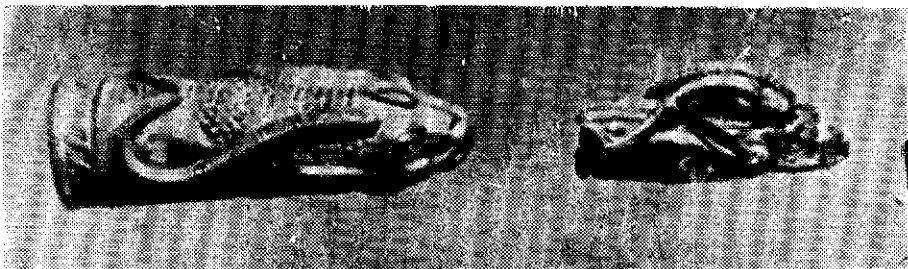


دورنای تخت جمشید که از بالا دیده میشود

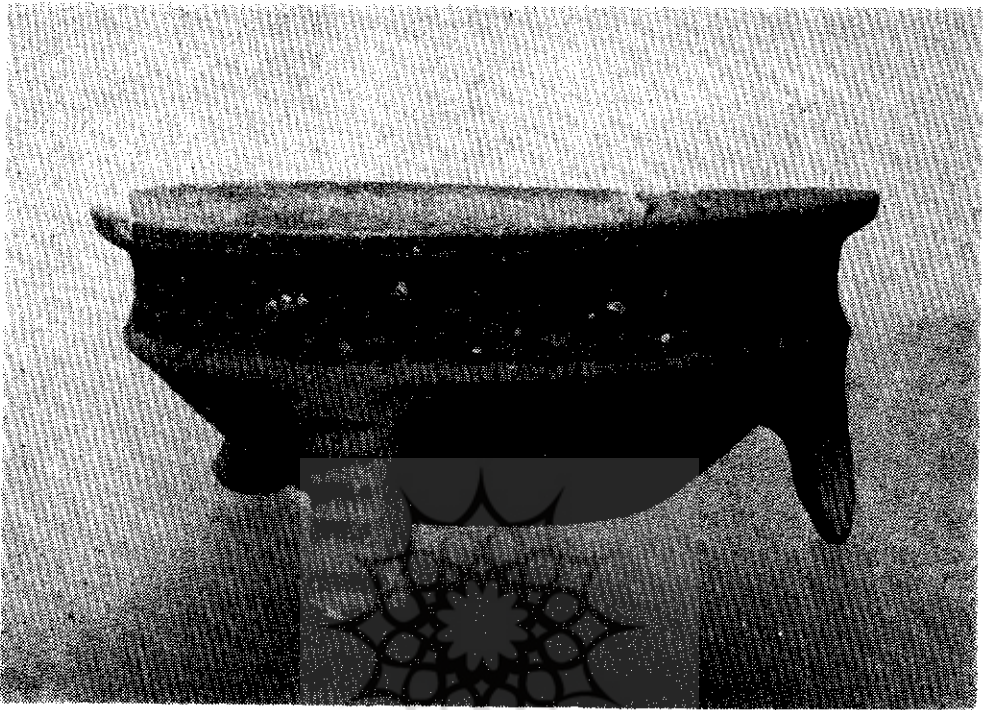
جنگ مذهبی بین مومنین و معاندین زرتشت مکرر اتفاق افتاد و در گاتها پیغمبر از اهورامزدا خواستار است که طرفداران او را فیروزی بخشد و هنگامی که صفوف دو سپاه بیکدیگر مقابل شوند بر سپاه دشمن شکست افتد.

و دوم از ستای ۴۹ از او نام برده و طرفدار گمراه کنندگان معرفی شده است. مخالف دیگر «گرهما» Grehma بود (یسنا ۳۲ قطعه ۱۲ - ۱۴) که با کوی و کریانها با تمام قوا در برابر انداختن پیغمبر و پیروانش میکوشید این

پیشوایان مذهبی «کوی» و «کریانها» با آئین جدید موافقت نداشتند بنا بر این در این جنگ مذهبی روسای طوایف به دو دسته مخالف تقسیم شدند. بدترین مخالفین زرتشت «بندو» Bendva بود که در قطعات اول



دوسر قوچ از آثار زیبای هخامنشی



ظرف سه‌پایه سفالی که در «گوران تپه» بدست آمده: متعلق به ۳۳۰۰ سال پیش

ایرانیان را بر آن داشت که بسختی برعلیه بدی و زشتی بجنگند و از برای فیروزی، اهورامزدا را پشت و پناه خود قرار دهند.

عقیده هندوان این است که هر کس باید بوسیله ریاضت و اعمال شاقه و کشتن نفس و بی‌اعتنائی به غم و شادی جهان خود را از عالم مادی و جسمانی دور ساخته بحقیقت واصل گردد و عقیده دارند عالم جسمانی و مادیات سدست که ما را مانع از رسیدن به‌الم روحانی و معنوی میسازد. آمال ایرانیان قدیم کاملاً اخلاقی و اجته‌ساعی بوده

این دولت بود زیرا ایرانیان قدیم مردمان کاری و شجاع و خواستار خوشی و زندگانی نیک بودند و هندوان آسایش فکر و خیالات فلسفی و انزوا را بر آن ترجیح میدادند.

آب و هوای این دومملکت نیز در خصایص روحی و اخلاقی آنان دخالت کلی داشت زیرا آب و هوای ملایم هند و مزارع زیاد زندگانی هندوان را آسان ساخته و هیچ اشکالی از برای آنان متصور نبوده که تا در زندگانی با آن مبارزه نمایند برعکس آب و هوای ایران و زمین پر از کوه و تپه و زندگانی مشکل

نظیر این جنگ در روایات ماهدوان نیز دیده میشود که در بین‌یروان عقیده کهن و خشتری Kshtriah واقع شده بخصوصه درهند نیز جنگ منهدبی بین یک قوم سلطنتی و دیگران بوده است.

این نکته بسیار جالب توجه است که عقیده وحدت در دو مملکت مختلف ایران و هند بدو شکل ظاهر شده و دو نتیجه دیگرگون داد همانطور که عقیده وحدت در ایران نتیجه اخلاقی بخشید در هند موجب یک نتیجه فلسفی گردید بدیهی است این تاثیرات مقتضی و موافق طبایع



جام زرین از آثار هخامنشی



سراسماو از سنگ سیاه : هنر پیکر تراش در نشان قدرت این ساسانیان بخوبی دیده میشود

ترغیب نمود بطوریکه بالاخره در پرتو راستی و دلاوری بیرق خود را بسرممالک دور دست کوبیده و به نیروی شمشیر خود يك سلطنت وسیع تشکیل داده بردنیای آنروز حکمرانی نمودند و وسعت نفوذ و تسلط ایشان از یکطرف به هند و از یکسو به ممالک مغرب اروپا رسید ایرانیان خوشی جهان را با کمال میل پذیرفتند آما آنان آماجنگی بود و میخواستند با قوه منش پاك و اعتماد بنفس و استقامت جهان را آباد و از نعمت هرونات بهره مند شوند تا در جهان دیگر نیز از بخشش امرات بهره مند گردند .

برای کسب سعادت و نجات بر علیه هر زشتی و بدی استوار بایستیم رعایت قانون این جنگ بسیار مشکل است زیرا که هیچ قسم مصالحه و مسامحه در آن اجازه داده نشده است.

«هیچ يك از شما نباید»

«بسختان و حکم دروغ»

«پرست گوش دهید زیرا»

«که او خان و مان و شهر»

«و ده را دچار احتیاج»

«و فساد سازد پس با سلاح»

«اورا از خودتان برانید»

(یسا ۳۱ قطعہ ۱۸)

این تعلیم مقدس بود که ایرانیان را بشجاعت و دلاوری

آنها زندگی را مبارزه بین نیکی و زشتی میبناستند و سعی داشتند همیشه در مقابل حمله دروغ و زشتی پایدار مانده در این زدو-خوردفاتح گردند. بملاوه ایرانیان عقیده داشتند که باید در ترقی و کمال جهان مادی کوشیده از آسایش و سعادت این عالم بهره مند بود .

این يك حقیقت مسلمی است که در عالم دو قوه متضاد همیشه در گیر و دارند که یکی را باوج سعادت و نجات میرساند و دیگری را بحضیض شقاوت و هلاک میکشاند ما در مدت زندگی مجبوریم